

همشهری



حافظ
واعظ شهنشاس این عظمت مغو فرش
زان که منز لگه سلطان، دل مسکین من است

صفحه از: علیرضا بهری

صفحه آخر

همشهری: www.hamshahronline.ir
سایت روزنامه: newspaper.hamshahronline.ir

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سید کمال فرشچی، شماره ۱۴
کد پستی: ۴۵۹۵۴-۱۹۶۶۴ | تهران، صندوق پستی ۱۹۳۷۵۵۴۴
تلفن: ۲۲۰۲۶۰۶۷ | شماره: ۲۲۰۲۶۰۶۷

پیش از آگهی: ۸۳۲۳۱۰۰۰
چاپ: همشهری
تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰
توزیع و اشتراک: موسسه نشر گستر امروز نوین
تلفن توزیع: ۶۱۹۳۳۰۰۰
تلفن اشتراک: ۶۱۹۳۳۱۱۴

حضرت امیر المؤمنین علی:
زاهد در دنیا کسی است که حرام بر صبرش غلبه نکند و خلل از شکرش باز ندارد.

اذان ظهر: ۱۲:۰۲ | غروب آفتاب: ۱۸:۴۸
اذان مغرب: ۱۹:۰۸ | نیمه شب شرعی: ۲۳:۱۵
اذان صبح فردا: ۳:۴۲ | طلوع آفتاب فردا: ۵:۱۵

صاحب امتیاز:
مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: محسن مهدیان
مدیر تولید: دانیال معمار
مدیر تحریریه:
سید مجتبی صادقی
معاونان سرپریر:
شهرام فرهنگی، علی عمادی
شاهین امین، حامد فوقانی
مدیر فنی: حامد یزدانی
مدیر هنری: مهدی سلامی
دیر عکس: امیر پناهپور

ایرانشهر:
دیر زهرا عباسی
تندرستی:
مدیر عیسی محمدی
دیر مریم سرخوش
سرخ:
مدیر جواد عزیزی
دیر محمد جعفری
دانشتیها:
دیر ساسان شادمان
دیر زهرا خلجی
سرزمین من:
دیر محمد باریکاتی

جامعه:
دیر شهید طباطبایی
گزارش:
مدیر مسعود میر
دیر فاطمه عسگری نیا
۲۴ (سینما و تلویزیون):
دیر سعید مروتی
دیر علیرضا محمدی
مسئله آخر:
دیر جواد نصرتی

طرح و گرافیک:
دیر محمد علی حلیمی

تهران نامه



روایت های نامگذاری پل رومی

پل رومی در محدوده منطقه یک واقع شده و روی رودخانه «مقصودیک» در تقاطع خیابان دکتر شریعتی و بلوار صبا قرار دارد. این پل که البته امروز به شکل یک خیابان آسفالت شده دیده می شود و نشان و نمادی از یک پل ندارد، دسترسی ۲ محله قدیمی الهیه و قیطریه را به یکدیگر آسان کرده است. این تقریباً همه اطلاعات ما از پل رومی است؛ پل قدیمی و نوسالزکی که احتمالاً کمتر کسی از ما می داند چرا نامش را پل رومی گذاشته اند. درباره تاریخچه و وجه تسمیه پل رومی روایت های مختلفی وجود دارد؛ روایت هایی که سالیان سال است سینه به سینه چرخیده و امروز به ما رسیده است. اما یکی از معتبر ترین روایت ها که اتفاقاً تاریخچه محله پل رومی را هم برآیند روشن می کند، این است که در قرن ۱۹ میلادی، یعنی در آخرین سال های سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، «فخری افندی» از سفرای دولت عثمانی در شمال محله الهیه باغی می سازد که بعدها سفارت عثمانی می شود و با تغییر رژیم حاکم به دولت ترک کیه تعلق می گیرد. از آنجا که دولت عثمانی جانشین دولت روم شرقی شده بود، مردم ایران در دوران حکومت قاجار به دولت عثمانی دولت روم هم می گفتند. منوچهر مستوده، پژوهشگر و جغرافی دان تاریخی، در جلد نخست کتاب «جغرافیای تاریخی شمیران» در این باره آورده است: «در ایران دوره قاجاریه و حتی پیش از آن، دولت عثمانی سابق را که جانشین دولت روم شرقی بود، دولت روم می خواندند و سفیر عثمانی را غالباً سفیر رومی می گفتند. سال ۱۳۰۰ قمری یکی از سفیران دولت عثمانی در تهران در خیابان فردوسی (باغ ایلخانی سابق) محلی برای سفارتخانه خود بنا کرد و تاریخ بنای سفارت تهران و باغ و عمارت مزبور را، یکی از شعاری ترک زبان به فارسی چنین گفته است: سال هجری هزار و سیصد و هشتاد کابین بنا را به عون سبحانی/ امر سلطان حمیدخان روم/ ساخت فخری سعید عثمانی».



سوزه روز



توان خواهان پر توان

معلولیت در جامعه مدرن امروز، یک کمبود یا محدودیت نیست؛ در واقع توان خواه کسی است که در فعالیت های شخصی یا اجتماعی خود به طور مستمر، با فقدان یا چالشی بیشتر نسبت به دیگر افراد جامعه رویه روست و خود باید تلاش بیشتری کند. با چنین برداشتی، حذف توان خواهان جامعه پذیرفتنی نیست. حتی تا سال ها پیش، کارشناسان حوزه آموزش و پرورش معتقد بودند به بهانه قرار دادن امکانات خاص برای کودکان توان خواه جامعه، باید مدارس آنها را در دوره کودکی و نوجوانی از دیگر همسالان خود جدا کرد تا اهداف آموزشی برای آنها بهتر محقق شود؛ اما چنین تفکری، اُفتی نابخشودنی به همراه دارد. در این تفکر، همسالان عادی این گروه سنی از کودکی با دوستان توان خواه خود مواجه نمی شوند و شکل بر خورد با آنها را فرامشی گیرد. در چنین جامعه ای، اگر توان خواهان نیز مهجور شوند، از موج مثبت و آموزش های معمول همسالان خود محروم می شوند. در واقع یک پایتخت متمدن مثل تهران، باید آغوش خود را برای این گروه اقلیت جامعه با عشق باز کند تا با معاشرت با توان خواهان پر توان جامعه، هم بیاموزد و هم بیاموزاند، هم رشد کند و هم رشد دهد.

موزه ای علیه فراموشی

گشت و گذار در دنج ترین موزه تهران؛ موزه «هنرهای ملی ایران»

محل قدیمی حوضخانه باغ نگارستان سال هاست که نام «موزه هنرهای ملی» را بدک می کشد؛ موزه ای که حالا در دل محوطه ساختمان های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در بهارستان قرار دارد و شاید دلیل دنجی و خلوتی نسبی این موزه هم همین باشد. حوضخانه باقیمانده از باغ قاجاری نگارستان، نمایش دهنده آثار ظریف و فاخری از هنرمندان معاصر است که برای احیای هنرهای در حال فراموشی گرد هم آورده شده اند و «موزه هنرهای ملی» تأسیس شده است. قدمت ساختمان موزه به قبل از دوره قاجار برمی گردد؛ به زمانی که محدوده کنونی بهارستان خارج از حصار طهماسبی، مجموعه ای از باغ های بزرگ بیلاقی تهران بود. به مرور با گسترش تهران باغ ها و عمارت های بیلاقی تهران تکه تکه شدند و از بین رفتند. در حال حاضر تنها یادگار این باغ های قدیمی بهارستان عمارت حوضخانه یا همان ساختمان موزه هنرهای ملی

فاطمه عباسی

پاتوقی برای هنر نگارگری

این موزه در واقع نخستین موزه ایرانی است که تبدیل به پاتوقی برای هنر نگارگری و مینیاتور شد. این اثر در ۲۸ بهمن ۱۳۶۹ با شماره ثبت ۱۳۲۳ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

مکت



کارگاه، گالری، فروشگاه

در زمان کمال الملک این مکان هم کارگاه های هنری بود، هم گالری و هم فروشگاه آثار هنری. این موزه یکی از موزه هایی است که هنرمندان آثارشان را هنوز که هنوز است می توانند به آن اهدا کنند تا شاهد نمایش باشند. همچنین در تاریخ به ثبت رسیده که در بالاخانه این حوضخانه قائم مقام فر اهانی در دوره محمدشاه قاجار به قتل رسیده است.



از حوضخانه تا موزه

مرحوم حسین طاهرزاده بهزاد که از هنرمندان نقاش و طراح نقشه قالی و مینیاتور بود، حوضخانه باغ را در سال ۱۳۰۹ به موزه تبدیل کرد. تا نیم قرن پیش حوض دایره شکل بزرگی از سنگ مرمر میان ستون ها قرار داشت؛ ولی وقتی قرار شد این ساختمان موزه شود، آن حوض را هم پر کردند و گرداگردش آثاری از هنرهای ملی ایران قرار دادند.



تولید آثار برای موزه

هادی تجویدی، محمدعلی رهبری، علی درودی، نصرالله یوسفی، محمدعلی زاویه، مقیمی تبریزی، علی کریمی و... هنرمندانی بودند که آن سال ها برای احیای هنرهای مستقر نه به این موزه و کارگاه آن که اکنون به پارکینگ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تبدیل شده است، رفت و آمد داشتند تا آثاری ویژه و منحصر به همین موزه بسازند. در واقع تمام آثار به شکل تخصصی و منحصر برای همین موزه طراحی و ساخته شده است.



خانه هنرمندان

موزه هنرهای ملی گنجینه های نفیسی دارد که به شکوه موزه اضافه کرده است. در این موزه نه تنها سقف بلکه درهای به کاررفته نیز همه از هنر ایرانی الهام گرفته شده است؛ درهای چوبی نقش گرفته و سقف گچبری شده همه و همه نشان می دهد که اینجا خانه هنرمندان است.



جمع هنرهای ملی

در این ساختمان تاریخی اما کوچک همه هنرهای ملی ایران جا گرفته اند، مانند منبت کاری، مجسمه سازی، معرق روی چوب، کاشی کاری و کلی هنر دیگر که دین هر کدام از آنها یادآور این جمله است که «هنر نزد ایرانیان است و بس».



آثار مینیاتوری در موزه

مکت

در هر جای موزه می توان نابولی نقاشی بهترین استادان نقاش را یافت یا دید که میز و صندلی های خاتم کاری شده کار اصفاغی ها خودنمایی می کنند. در گوشه کناری می توان تصاویری از نقش فرش مشاهده کرد که حالا هر کدام از آنها اثری میرانی شده است که به خاطر هنر به کاررفته در آن فاخر محسوب می شود. یکی از بدنی ترین اشیا این موزه «هتیر» منبتی است که به همت هنرمندان ایرانی برای مسجد مسلمانان هامبورگ ساخته شده است. میزهای معرق کاری شده با چندین کاربری، میزهای خاتم کاری شده با قفل های عجیب و غریب، نابوهای نقاشی شبیه عکس از استادان برجسته نقاشی و کلی آثار مینیاتوری که تنها در این موزه می توان آنها را پیدا کرد، رویه روی بازدید کنندگان قرار گرفته است.



پاتوق خلوت کتابخوان های تهران



در دهه های اخیر، پاتوق کتابخوان های پایتخت، میدان انقلاب تهران بود و کتاب فروشی های اطرافش؛ اما شلوغی و ترافیک مرکز شهر، کتاب بازاری پایتخت را کلافه کرد تا اینکه برخی ناشران تصمیم گرفتند برای آنکه مشتریان باوفایشان را از دست ندهند، شعبه هایی جدید در خیابان های جدید دست و پا کنند. خلاصه اینکه گشتند و گشتند تا خیابان کریمخان زند را پیدا کردند؛ خیابانی خوشنام، نزدیک به مرکز شهر و البته کم تر دزدت نسبت به انقلاب. و اینگونه شد که خیابان قدیمی کریمخان زند، پر شد از کتاب فروشی و کافه و کافه کتاب مکان هایی که در آنها هم غذای روح پیدا می شود و هم غذای جسم!

تاریخش

پهلوی پدر و پسر، چون هر دو از سلاطین قجری متنفز بودند، پادشاهان زندیه را که با شاهان قاجار دشمنی می کردند بسیار گرانی می داشتند؛ آن قدر که نام یکی از خیابان های مهم شهر را به نام سر سلسله زندیه گذاشتند؛ خیابان کریمخان زند؛ خیابانی که میدان ولیعهد قدیم یا ولیعصر کنونی را به میدان ۲۵ شهریور قدیم یا ۷ تیر جدید وصل می کرد. البته هسته اولیه این خیابان فرهنگی، در دوره پهلوی اول گذاشته شد و اگر حتی این روزها هم در کوچ پس کوچه ای این محله قدم بزنید، هنوز هم به خانه هایی با آجرهایی قدیمی و بالکن های نیم دایره به خورد خواهید کرد.

نامش

کریمخان زند، دودمان زندیه را تأسیس کرد و ایرانیان او را به مرمداری و رعایت عدالت و اخلاقی می شناختند؛ او هم که خود را وکیل الراعیای مردم می دانست، آن قدر محبوب بود که نامش را بر این خیابان قدیمی گذاشتند و این نام، از معدود نام های معابر تهران است که در گذر زمان تغییر نکرده است.

پل کریمخان

یکی از سازه های این خیابان قدیمی، پل کریمخان زند است که هنوز پابرجاست؛ پلی فلزی که روزگاری به بهانه سهولت تردد ورزشکاران شرکت کننده در مسابقات آسیایی تهران، شرکتی بلژیکی آن را ساخت و در سال ۱۳۵۲ نصب شد.

بورس هایش

طلافروشان پایتخت، از قدیم در خیابان کریمخان جا خوش کرده بودند و عاشقان ساعت، طلا و جواهر را به سوی خود می کشاندند. اما از وقتی که پاساژ الماس کریمخان، یکی از بزرگ ترین مراکز خرید و فروش طلا و جواهر در ایران، در تقاطع این خیابان با خیابان حافظ افتتاح شد، کریمخان را به بورس جواهر پایتخت تبدیل کرد. البته از مانتو فروشی های رنگارنگ نزدیک به میدان هفتم تیر هم نباید چشم پوشید.

موشک هایش

صلام در روزهای دفاع مقدس، چون توان مقابله با رزمندگان را نداشت، به خیال خام خود تصمیم گرفت داغ جنگ را با بمبها و موشک هایش بر بیکر شهرهایی مثل تهران بگذارد؛ اما زهی خیال باطل! یکی از نخستین خیابان هایی که در روزهای موشک باران، مورد هدف قرار گرفت، خیابان کریمخان بود؛ فروشنده ها، فروشنده ها، فروشنده ها با خیابان حافظ، صبح زود پس از اصابت موشک، فرو ریخت و نام خیابان کریمخان زند را به تاریخ مقاومت این سرزمین اضافه کرد.

اکنونش

در سال های اخیر، خیابان کریمخان زند علاوه بر بچه محل های با صفاش، ۷ مهمان ادیب هم پیدا کرده که البته خیال رفتن هم ندارند؛ ۷ تندیس از ۷ شاعر باشکوه که به ابتکار سازمان زیباسازی شهر تهران، روی نیمکت های پیاده روی این خیابان فرهنگی نشسته اند و عابران را به سوی خود می خوانند. تندیس فردوسی، خیام، سنایی، نظامی، سعدی، مولوی و حافظ همراه با بار کد هایشان، دسترسی آسان و گذرا به حرف حساب این شاعران شیرین سخن را هم فراهم کرده است.

